

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه بیستم ۱۳۹۷/۰۸/۰۱

موضوع: مقایسه ادله شیعه و ادله اهل سنت بر حقانیت مذهب خویش (۴)

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة علی رسول الله و علی آله آل الله لا سیما علی مولانا بقیة الله و اللعن الدائم علی أعدائهم أعداء الله الی یوم لقاء الله.

پرسش:

آیا «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» فعلی تحریف شده است!؟

پاسخ:

بله تحریفات دارد و عمدتاً هر تغییری دادند، بعد از قرن دهم، یازدهم تغییر دادند. ولی خیلی کم است. مثلاً آقایان اهل سنت حدیث: «من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» را غالباً از «صحیح مسلم» نقل می‌کنند. ما چند تا از کتاب‌های اهل سنت را پیدا کردیم که می‌گویند «وفی صحیح مسلم» ولی آن روایتی که در «صحیح مسلم» است با این تعبیر «من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» متفاوت است و در «صحیح مسلم» نیست. آنچه در «صحیح مسلم» است این عبارت است:

«وَمَنْ مَاتَ وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيَعَةٌ مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً»

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسین القشیری النیسابوری، دار النشر: دار إحياء التراث

العربی - بیروت، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي؛ ج ۳، ص ۱۴۷۸، ح ۱۸۵۱

آنچه در ذهنم من است، مجموعاً شاید ۲۵ تا ۳۰ مورد ما پیدا کردیم که افرادی از «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» نقل می‌کنند، ولی الان آن مطالب در «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» نیست. شاید مجموع آن به ۳۰ مورد هم نمی‌رسد.

البته این را هم عرض کنم که این‌ها همه از روی شیطنت بوده است. این‌ها بحث اتکاء بر حافظه و غیره نیست. چند روز قبل یکی از دوستان را دیدم که کاری نو و جدید انجام داده بود. خیلی خوشم آمد. ایشان تمام مواردی را که در «صحیح بخاری» و «امیرالمؤمنین» آمده، بیرون آورده بود. تقریباً حدود ۵۰ و خرده‌ای مورد واژه‌ای «امیرالمؤمنین» در «صحیح بخاری» استفاده شده است.

از این پنجاه و خرده‌ای مورد، سی و چند مورد آن برای «عمر» است. ده، دوازده مورد برای «عثمان» است و چند مورد برای «ولید» است. ولی در رابطه با امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) یک مورد هم ندارد که کلمه‌ی «امیرالمؤمنین» را «صحیح بخاری» به کار برده باشد!! این نشان می‌دهد که اینها با غرض و مرض این کتاب‌ها را تألیف کرده‌اند نه با قصد خالص!

در هر صورت...

در جلسه گذشته، بحث آیه ولایت را داشتیم. اشاره شد که مرحوم شیخ طوسی (رضوان الله تعالی علیه) در کتاب «تلخیص شافی» جلد ۲ صفحه ۱۰ می‌فرماید که این آیه ولایت، «اقوی دلیل» بر ولایت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) است؛

«أَمَّا النَّصُّ عَلَى إِمَامَتِهِ مِنَ الْقُرْآنِ فَأَقْوَى مَا يَدُلُّ عَلَيْهِ قَوْلُهُ تَعَالَى: (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ) وَوَجْهُ الدَّلَالَةِ مِنَ الْآيَةِ...»

عزیزان دقت کنند که علت این استدلال چیست؟ این‌ها چه «سید مرتضی» و چه «شیخ طوسی» در طول تاریخ تقریباً می‌شود گفت با قوی‌ترین آخوندهای اهل سنت مواجه بودند. مثلاً «ابوعلی جبایی» و پسرش «ابوهاشم جبایی»، شاگردشان «عبدالجبار معتزلی» بودند. همه این‌ها از فحول کلام اهل سنت هستند. و این‌ها عصرشان نزدیک به عصر معصومین و عصر روات است.

در حکومت «آل بویه» شیعیان یک نفسی کشیدند. یک فرصت خوبی شد که این‌ها بیایند مطالبشان را در جامعه مطرح بکنند. لذا این دو بزرگوار «سید مرتضی» و «شیخ طوسی» با توجه به حریف‌های که در مقابل بودند، این‌ها هم توانمندانه به میدان آمدند. لذا دارد که:

«فَأَقْوَىٰ مَا يَدُلُّ عَلَيْهِ قَوْلُهُ تَعَالَىٰ: (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ زَاكِعُونَ) وَوَجَّهَ الدَّلَالَهَ مِنَ الْآيَةِ: هُوَ أَنَّهُ ثَبَتَ أَنَّ الْمَرَادَ بِلَفْظَةِ «وَلِيِّكُمْ» الْمَذْكُورَةَ فِي الْآيَةِ: مَنْ كَانَ مُتَحَقِّقًا بِتَدْبِيرِكُمْ وَالْقِيَامِ بِأَمُورِكُمْ وَتَجِبَ طَاعَتُهُ عَلَيْكُمْ»

کلمه‌ای «ولی» در این آیه به معنای دوست و ناصر نیست. اگر دوست و ناصر باشد دیگر کلمه (إنما) نمی‌خواهد، اگر دوست و ناصر باشد با دو سه تا آیه‌ی قبل و آن آیه‌ی شریفه تناسب ندارد که می‌گوید:

(لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قَسِيصِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ)

بطور مسلم، دشمنترین مردم نسبت به مؤمنان را، یهود و مشرکان خواهی یافت؛ و نزدیکترین دوستان به مؤمنان را کسانی می‌یابی که می‌گویند: «ما نصاری هستیم»؛ این بخاطر آن است که در میان آنها، افرادی عالم و تارک دنیا هستند؛ و آنها (در برابر حق) تکبر نمی‌ورزند.

سوره مائده (۵): آیه ۸۲

خود قرآن می‌گوید: نصارا شما را دوست دارند. بر خلاف یهود که دشمن شما هستند. حال (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ) چه معنایی پیدا می‌کند؟ یا دارد که:

(وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ)

مردان و زنان باایمان، ولی (و یار و یاور) یکدیگرند.

سوره توبه (۹): آیه ۷۱

پس کلمه‌ای (إِنَّمَا) دوست و ناصر و... را کنار می‌گذارد. در (إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ) به قول آقای «مرعشی» که می‌گفت ما طلبه‌ها آیات و روایات را نمی‌توانیم خوب معنایش را بفهمیم چون اذهان‌مان با مطالب مختلف و «إن قلت قلت» طلبگی آلوده است. بروید این کلاه نمدی‌ها این کسانی که در کوچه و بازار راه می‌روند از این‌ها سوال کنید. آیه را بخوانید، ببینید این‌ها چه متوجه می‌شوند، فهم این‌ها ملاک است. ائمه و نبی مکرم (علیهم السلام) طبق فهم عموم مردم حرف زدند نه خواص.

لذا ایشان می‌گویند:

«ثبت أنّ المراد بلفظة «وَلِيكُم» المذكورة في الآية: من كان متحققاً بتدبيركم والقيام بأمركم ووجوب طاعته عليكم»

بعد از آن طرف دارد:

«وثبت أنّ المعنى بـ «الذين آمنوا» أمير المؤمنين (عليه السلام). وفي ثبوت هذين الوصفين دلالة على كونه (عليه السلام) إماماً لنا»

بعد ایشان می‌آید تمام اشکالاتی که مخالفین وارد می‌کنند را تک تک جواب می‌دهد.

مرحوم «طبرسی» در «مجمع البيان» در جلد سوم، مفصل‌تر کار کرده است. ایشان آیه ولایت را می‌آورد و بحث‌های ادبی، صرفی و نحوی را مطرح می‌کند، سپس می‌گویند:

«ثم بين تعالى من له الولاية على الخلق، والقيام بأمرهم، وتجب طاعته عليهم»

تفسیر مجمع البيان - الشيخ الطبرسي - ج ۳ ص ۳۶۳

ایشان می‌گویند خدای عالم در این‌جا دو تا هدف داشته؛ یک: «مَنْ لَهُ الْوَلَايَةُ»؛ دوم: «يَجِبُ طَاعَتُهُ عَلَيْهِمْ»

«فقال (إنما وليكم الله ورسوله) أي: الذي يتولى مصالحكم، ويتحقق تدبيركم هو الله تعالى، ورسوله يفعل به بأمر الله»

آن که متولی مصالح شما است و آن که تدبیر شما را تحقق می‌بخشد خدای متعال است و رسول خدا هم به امر
الله است.

در ادامه دارد که:

«(والذین آمنوا)، ثم وصف الذین آمنوا فقال (الذین یقیمون الصلاة) بشرائطها (ویؤتون)... وهذه الآية من
أوضح الدلائل على صحة إمامة علي بعد النبي بلا فصل، والوجه فيه أنه إذا ثبت أن لفظة (ولیکم) تفید من هو
أولی بتدبیر امورکم، ويجب طاعته علیکم، وثبت أن المراد بـ (الذین آمنوا) علي، ثبت النص علیه بالإمامة ووضح»

این عبارت دیگر خیلی واضح و روشن است. بعد ایشان می‌گوید:

«والذي يدل على الأول هو الرجوع إلى اللغة»

بعد بحث‌های را مطرح می‌کند و می‌گوید:

«أن لفظة (إنما) على ما تقدم ذكره تقتضي التخصيص، ونفي الحكم عمّن عدا المذكور»

لذا وقتی می‌گوید: (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا) یعنی شما غیر از این سه نفر ولیی ندارید! بحث اثباتی هم
نیست، بحث انحصاری است. حالا شما بیا بگو این برای ناصر است. آیا شما غیر از خدا و پیغمبر و (والذین آمنوا) ناصر
ندارید؟ خداوند می‌فرماید:

(إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر (آیین) خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد.

سوره محمد (۴۷): آیه ۷

ملائکه هم ناصر شما هستند. فرمود:

(وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ)

مردان و زنان باایمان، ولی (و یار و یاور) یکدیگرند.

سوره توبه (۹): آیه ۷۱

یا آن آیه‌ی شریفه‌ای که دارد:

«إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ»

بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد.

سوره آل عمران (۳): آیه ۳۱

این آیات عموم است بحث محبت و بحث نصرت و... چیزی نیست که با کلمه‌ای (إنما) بیاییم یک مورد، دو مورد و سه مورد را ثابت کنیم و غیر این‌ها را نفی کنیم. ما باید دقت کنیم که این‌ها روش وردشان به این آیه چطور بوده است؟! روش‌های که این‌ها از هزار و دویست یا هزار و سیصد سال قبل این بحث‌ها را که مطرح کرده‌اند چه بوده است!؟

شما ببینید بعد از این‌ها، «فخر رازی» و «تفتازانی» به میدان می‌آیند. این‌ها به چالش افتاده‌اند. یعنی حرف «قاضی عبدالجبار معتزلی» را یک طرف گذاشتند، حرف «سید مرتضی» و «شیخ طوسی» را هم یک طرف گذاشتند، تمام تلاش این دو سه نفر این است که حرف «شیخ طوسی» و «سید مرتضی» را رد کنند.

«فخر رازی» در «تفسیرش» و «تفتازانی» در «مقاصدش» و «عضد الدین ایچی» در «مواقفش» و «سید جرجانی» در «شرح مواقفش»، همه دنبال این هستند که حرف‌های این دو بزرگوار را رد کنند!!

ما اصلاً به عنوان شیعه حرف نمی‌زنیم، بلکه به عنوان یک منصف و بی‌طرف داریم می‌گوییم شما بیاید عبارت «شیخ طوسی» را در «تلخیص» و عبارت «سید مرتضی» را ببینید، بعد بروید ببینید که «تفتازانی» چطور به چالش افتاده است و چطور خودش را به در و دیوار می‌زند!

یا مثلاً در رابطه با «غدیر» می‌گوید که "حضرت علی اصلاً در «غدیر» نبود و در یمن بود!" آخر وقتی که نمی‌توانی جواب بدهی چرا داری صورت مسئله را پاک می‌کنی!؟

این که در «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» آمده است که امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) از یمن آمد و بخشی از قربانی‌های پیغمبر (صلی الله علیه واله) را آورد و آمد دید حضرت زهرا (سلام الله علیها) از احرام بیرون آمده، گفت زهرا جان! چرا از احرام بیرون آمدی؟ فرمود: پیغمبر گفت از احرام بیرون بیائیم.

این قضایا در صحیحین آمده است و چیزی نیست که ما بخواهیم بگویم «علی ابن ابیطالب» در «یمن» بوده در «غدیر» نبوده! در غدیر بودن علی ابن ابیطالب، مثل آفتاب روشن است. مثل خفاش که نور را نمی‌تواند تحمل بکند، می‌گوید روز نیست شب است. اصلا دارد منکر روز می‌شود و می‌گوید اصلا روزی وجود ندارد. چون نمی‌تواند روز را ببیند! من از حرف «تفتازانی» خیلی تعجب کردم. بعضی بزرگان اهل سنت، من شاید ده دوازده نفر از فحول اهل سنت را دیدم که آمده‌اند این مطلب را که "علی در غدیر نبوده" را مسخره کرده‌اند. گفتند کسانی که می‌گویند علی در غدیر نبوده، حرف زور و حرف بی‌خود و بی‌مبنا دارند می‌زنند. یعنی خود علمای اهل سنت آمدند حرف‌های «تفتازانی» را رد کردند که گفته علی در غدیر نبوده است.

لذاست که ما داریم عرض می‌کنیم «شیخ طوسی» این آیه را «اقوی دلیل» می‌داند. البته قطعا از علمای دیگر مانند «سید مرتضی» هم عین همین و یا شبیه به این عبارت را می‌شود پیدا کرد.

بعد ایشان در ادامه می‌آید کل ادله‌ای را که در این جا مطرح هست را می‌آورد. که دلیل ما چی هست؟ ما که می‌گوییم این آیه «اوضح الدلائل» است چرا «اوضح الدلائل» است؟ این یک نکته.

کلمه «ولی» در لغت:

نکته دیگر این است که ما کلمه‌ای «ولی» را در لغت دنبالش می‌گردیم که «ولی» در لغت به چه معنا است؟ «مرحوم شیخ طوسی» دارد:

«أن أصل الولي هو الأولى والأحق وكذلك المولى»

الرسائل العشر - الشيخ الطوسي - ص ۱۳۰

«ابن اثیر» می‌گوید:

«وكان الولاية تشعر بالتدبير والقدرة والفعل»

النهاية في غريب الحديث والأثر، اسم المؤلف: أبو السعادات المبارك بن محمد الجزري الوفاة: ٦٠٦، دار النشر: المكتبة العلمية - بيروت - ١٣٩٩هـ - ١٩٧٩م، تحقيق: طاهر أحمد الزاوي - محمود محمد الطناحي، ج ٥، ص

٢٢٦

این عبارت که دیگر برای شیعه نیست! «جوهری» هم دارد:

« كل من ولي أمر واحد فهو وليه »

هرکس متولی کار دیگری باشد می‌گویند ولی او است.

المطلع على أبواب الفقه / المطلع على أبواب المقنع، اسم المؤلف: محمد بن أبي الفتح البعلي الحنبلي أبو عبد الله الوفاة: ٧٠٩، دار النشر: المكتب الإسلامي - بيروت - ١٤٠١ - ١٩٨١، تحقيق: محمد بشير الأدلبي ج ١ ص ٢٥٨

«راغب اصفهانی» هم می‌گوید:

«والولاية تولي الأمر وقيل الولاية والولاية نحو الدلالة والدلالة، وحقيقته تولي الأمر»

المفردات في غريب القرآن، اسم المؤلف: أبو القاسم الحسين بن محمد الوفاة: ٥٠٢هـ، دار النشر: دار المعرفة - لبنان، تحقيق: محمد سيد كيلاني ج ١، ص ٥٣٣

این عبارت علمای خودتان است. یا مثلاً دارد «ولی المیت»! این که می‌گویند فلانی ولی میت است یعنی چه؟ یعنی "هو المستحق للامامة". ببینید تمام آن مواردی که کلمه «ولی» در ابواب فقهی آمده به چه معنایی آمده؟ «ولی» یعنی یک نوعی ولایت و تدبیر امر.

یا می‌گویند فلانی «ولی الدم» است، آیا معنی «ولی دم» این است که او دوست دم است؟ یا «ولی دم» است به این معنا است که ولایت دارد قصاص کند و ولایت دارد که ببخشید. مثلاً «ولی صغیر»، ولی صغیر یعنی دوست صغیر و یتیم است؟ یا نه به این معنا است که متولی امر یتیم است.

یا عبارت «ولی المرأة» مراد از «ولی المرأة»؛ یعنی دوستش است؟ یا نه مراد از ولی چیز دیگری است؟ در روایت پیامبر که فرمود:

« أَيُّمَا امْرَأَةٍ نَكَحْتَ بِغَيْرِ أذنِ وَلِيِّهَا فَنِكَاحُهَا بَاطِلٌ »

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة قرطبة - مصر؛

ج ۶، ص ۶۶، ح ۲۴۴۱۷

آیا مراد این است که هر زنی بدون اجازه دوست پسرش برود ازدواج بکند ازدواجش باطل است؟! آیا شما این را می‌گویید؟ یا نه، این جا ولی امر کسی است که اختیار زن و اختیار دختر، دست او است.

تمام این موارد را که شما بروید نگاه کنید، در ابواب مختلف فقهی دلالت می‌کند که کلمه‌ای «ولی» استعمال اولی آن در تدبیر امور و سلطنت است. و در ولایت بر آن کسانی است که مولى عليه اش قرار گرفته است.

یک عبارت خیلی روشن را عرض کنیم. «صحيح مسلم» نقل می‌کند:

« فلما تُوفِّي رسول الله قال أبو بكرٍ أنا وليُّ رسول الله... ثُمَّ تُوفِّي أبو بكرٍ وأنا وليُّ رسول الله وَوَلِيَّ أَبِي بَكْرٍ... »

صحيح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء التراث

العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۳، ص ۱۳۷۸، ح ۱۷۵۷

این عبارت معنایش چیست؟ «عمر» می‌گوید:

« ثُمَّ تُوفِّي أبو بكرٍ وأنا وليُّ رسول الله وَوَلِيَّ أَبِي بَكْرٍ »

در آن جا مراد چیست؟ یعنی «الولی من جانبه»، ولی یعنی خلیفه از طرف او. ما می‌گوییم علی ولی خدا است، ولی از طرف خدا است عین همان عبارتی که دارند و در رابطه با عمر می‌زنند که: «فلما تُؤْفِي أَبُو بَكْرٍ قَلتَ أَنَا وَوَلِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَوَلِي أَبِي بَكْرٍ» اگر در آن جا به معنای دوست است، «اشهد ان عليا ولي الله» هم به معنای دوست است. اگر در آن جا به معنای ولایت و خلافت است در این جا هم به معنای خلافت است.

من به دوستان قبلا هم عرض کردم جواب‌های نقضی از هزارتا جواب حلی بهتر مسئله را حل می‌کند. یعنی تار و پود فکری طرف را بهم می‌ریزد.

اگر در بعضی از موارد به معنای دوست هم باشد، جواب حلی آن، قرینه است. قرینه است بر این که امیرالمؤمنین ولی و دوست خدا است. فرمود:

«لَأُعْطِينَ الرَّايَةَ رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أَوْ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولَهُ»

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: ۲۶۱، دار النشر: دار إحياء

التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي ج ۳ ص ۱۴۴۰

اگر به معنی دوست هم باشد به این شکلی است. گرچه از قرینه‌ای «اشهد ان محمد رسول الله»؛ «اشهد ان عليا ولي الله» ولایت فهمیده می‌شود نه محبت!

شاید هم این قضایای که اضافه شده به خاطر این است که علی (سلام الله عليه) را بالای منبر سب و لعن می‌کردند این مباحث را مطرح کردند که «انتم تسبون ولي الله» کسی را که دوست خدا است شما دارید سب می‌کنید.

کلمه «ولی» در کلام رسول الله:

شما کلمه «ولی» را در کلام رسول الله ببینید:

«إن عليا مني وأنا منه وهو ولي كل مؤمن بعدي»

مسند أبي داود الطيالسي، اسم المؤلف: سليمان بن داود أبو داود الفارسي البصري الطيالسي الوفاة: ٢٠٤، دار

النشر: دار المعرفة - بيروت، ج ١، ص ١١١

این فرمایش اگر به معنای دوست باشد، یعنی امیرالمؤمنین در زمان پیغمبر دوست مؤمنین نیست، دشمن مؤمنین است!؟ بحث را دوستان قشنگ دقت کنند؛ این واژه‌های «بعدي» که آمده کاملاً داد می‌زند که «ولی» به معنای دوست و ناصر نیست به معنای ولایت مصطلح است.

پرسش:

آیا اهل سنت، عصمتی که برای «صحابه» قائل هستند، برای امیرالمؤمنین هم قائل هستند یا نه؟

پاسخ:

تا حدودی منصفین‌شان بله، قائل هستند. ولی مغرضین‌شان نه! ببینید اصلاً این چه عصمتی است که برای صحابه قائل هستند؟ دیروز یک کلیپی را دوستان برای من از علمای عربستان سعودی فرستاده بودند که در آن کلیپ می‌گوید: "شاید حاکم جامعه در یک روز ده بار زنا بکند، ولی ما حق نداریم بگوییم ایشان فاسق است؛ چون او حاکم و ولی است. «ولی امر» است. روزی ده مرتبه هم شراب بخورد، ما نمی‌توانیم به او بگوییم فاسق است. بلکه وظیفه ما است که برای «حاکم» دعا بکنیم."

ببینید خودش دارد می‌گوید روز ده مرتبه هم زنا بکند چون «حاکم» است، نباید چیزی بگوئیم! یعنی همان مطالبی را که در مورد صحابه می‌گفتند الان نسبت به حکام‌شان آورده‌اند.

حدیث دیگر از پیامبر گرامی اسلام:

«إن عليا مني وأنا منه وولي كل مؤمن بعدي»

خصائص أمير المؤمنين (ع) - النسائي - ص ٨٨

در اینجا کلمه «بعدی» معنایش چیست؟ این را برای ما بیابند روشن کنند، قضیه را برای روشن کنند که مراد از «ولی» در این همه روایاتی که ما داریم مراد چیست؟ اگر به معنای «دوست» است کلمه «بعدی» این جا چه کار می‌کند؟ اگر به معنای «ولایت» است «ثبت الامر»!

وقتی آدم که در بین اقوال این‌ها می‌رود، انسان نمی‌داند چه بگوید!؟ یعنی تنها چیزی که برایم خیلی جای سوال است این است که کسانی که این‌ها را نقل می‌کنند و متوجه هم هستند چرا و به چه دلیل زیر بار نمی‌روند!؟ برای من این خیلی درد است!

آیا این‌ها را دنیا و مقام نمی‌گذارد!؟ یا نه، قلباً زیر بار رفتند ولی علناً به خاطر ترس جانشان جرئت نمی‌کنند ابراز بکنند!؟ خدا شاهد است انسان تعجب می‌کند وقتی که به روایات نگاه می‌کند، همه صحیح هستند؛ «حسن قریب»؛ «صحیح علی شرط مسلم»؛ «صحیح الاسناد»، «وافقه الذهبی وهو کما قالاً غیره» تمام این‌ها حدیث ولایت را با سندهای صحیح آورده‌اند!

من حدود ۲۲، ۲۳ واژه را در رابطه با حدیث «ولایت» دیدم که غالباً با سند صحیح هم آقایان نقل کرده‌اند: «علی ولی کل مؤمن بعدی»؛ «علی ولیکم بعدی»؛ «وهو ولیکم بعدی»؛ «ولیکم من بعدی»؛ «ولی کل مؤمن بعدی ومؤمنه»؛ «انت ولی المؤمنین من بعدی»؛ «فهو اولی الناس بکم من بعدی» و... اینها تعبیری است که دیگر راهی برای توجیه نیست. «ولی» را به معنی دوست درست کردید، کلمه «اولی» را می‌خواهید چه کار کنید؟ عبارت:

«من کنت ولیه فان علیا ولیه»

المستدرک - الحاکم النیسابوری - ج ۲ ص ۱۲۹

این را می‌خواهید چه کار کنید؟

پرسش:

تعدادی از وهابی‌ها شبهه‌ای می‌کنند که شما می‌گوئید پیغمبر، ولایت حضرت علی را در امکانه و ازمنه مختلف ابلاغ و تبلیغ کرده است؛ از طرفی می‌گوئید وقتی در روز غدیر ابلاغ کرد، آیه نازل شد که «الیوم اکملت لکم دینکم»؛ اگر دین، قبلاً کامل بود چطور در غدیر خم کامل شده است؟

پاسخ:

جواب اول این است که رسول اکرم این احادیث را در یک جمع‌های محدود گفته است. مثلاً «وصایت و خلافت» را در یک جمع ۴۰ نفره‌ی سران قریش گفته است. قضیه‌ای «رایه» را در جنگ خیبر در بین یک جمع محدودی گفته است؛ ولی این‌که همه شاهد ابلاغ ولایت امیرالمؤمنین باشند در طول ۲۳ سال اتفاق نیافتاده است.

شاید بعضی‌ها بگویند در آنجای که پیغمبر برای عده خاصی گفته، برای همان‌ها حجت است و برای ما حجت نیست ما نشنیدیم! لذا پیغمبر اکرم می‌آید در غدیر خم به تعبیر «سبط ابن جوزی» در جمع ۱۲۴ هزار نفری، این قضیه را اعلام می‌کند تا دیگر جایی برای انکار نماند.

جواب دوم: اگر شما خطبه پیغمبر اکرم را بخوانید، خواهید دید در خطبه‌ی پیغمبر اکرم، قبل از این‌که ولایت امیرالمؤمنین مطرح بشود، پیغمبر سه، چهار تا اعتراف مهم از مردم می‌گیرد. می‌فرماید:

«ألستم تشهدون أن لا إله إلا الله»

چرا این اعتراف را می‌گیرد؟ یا رسول الله! این‌ها که دارند از حج بر می‌گردند و ۲۳ سال در رکاب شما جهاد کردند، این چه سوالی است که از این‌ها دارید می‌پرسید؟

«ألستم تشهدون أن لا إله إلا الله»

شما عبارت و خطبه‌ای غدیر را که اقایان آورده‌اند در منابع اهل سنت ببینید

«ألستم تشهدون أن لا إله إلا الله وأن محمدا عبده ورسوله وأن جنته حق وناره حق وأن الموت حق وأن البعث بعد

الموت حق»

ببینید پیامبر این سه مسأله یعنی «توحید»، «نبوت» و «معاد» را دارد مطرح می‌کند، برای چه مطرح می‌کند؟ مگر این‌ها معتقد به «توحید»، «نبوت» و «معاد» نبودند! بعد از آن می‌گوید:

«قالوا بلى نشهد بذلك»

بعد بلافاصله می‌گوید:

«أيها الناس إن الله مولاي وأنا مولى المؤمنين وإني أولى بهم من أنفسهم فمن كنت مولاه فهذا مولاه»

تاریخ مدینه دمشق، اسم المؤلف: أبي القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله الشافعي الوفاة: ۵۷۱، دار

النشر: دار الفكر - بيروت - ۱۹۹۵، تحقيق: محب الدين أبي سعيد عمر بن غرامة العمري ج ۴۲، ص ۲۱۹

پیامبر می‌خواهد اثبات کند این ولایتی که درباره علی می‌خواهد بگوید در ردیف نماز، زکات و حج نیست همسنگ

«توحید»، «نبوت» و «معاد» است. ولذا می‌گوید:

«من مات بغير إمام مات ميتة جاهليّة»

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة قرطبة - مصر؛

ج ۴، ص ۹۶، ح ۱۶۹۲۲

و دهها عبارت دیگری که از رسول اکرم نقل می‌شود همه این‌ها نشان می‌دهد بر این‌که بحث «ولایت» که در این‌جا آمده

دوشادوش رسالت قرار گرفته است. لذا خداوند فرمود:

(وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ)

سوره مائده (۵): آیه ۶۷

لذا در این جا ولایت علی استمرار رسالت، و در ردیف «توحید»، «نبوت» و «معاد» قرار می‌گیرد. با این تعبیر «الیوم اکملت لکم دینکم» معنی می‌شود. نه فقط بر «من کنت مولا فهذا علی مولا» که قبلا هم پیامبر اکرم فرموده است.

ما روایت داریم قبل از غدیر هم رسول اکرم در دو مورد «من کنت مولا فهذا علی مولا» را فرموده است در قضیه یمن و غیر آن هم ما داریم؛ ولی در آن جا «الیوم اکملت لکم دینکم» نیامده است.

بدبختی هم این است که ما گشتیم خطبه غدیر را فقط در «معجم کبیر» که آن هم متوفای ۳۶۰ است جلد ۳ صفحه ۱۸۰ پیدا کردیم. بعد از آن «سیره حلبی» متوفای قرن ۱۱ آورده است. یعنی این خطبه نه قبل از «طبری» آمده و نه بعد از «طبری».

تا قرن یازدهم، این خطبه را این‌ها نیاوردند، چرا خطبه نیامده است؟ خطبه با حدیث فرقی این است که خطبه سخنرانی است. پیغمبر اگر نیم ساعت سخنرانی کند وقتی پیاده بشود باید ده صفحه باشد و حال آن‌که می‌گویند پیغمبر اکرم دو ساعت الی سه ساعت بین نماز ظهر و عصر سخنرانی داشته است.

این سه ساعت سخنرانی پیامبر اکرم فقط «من کنت مولا فهذا علی مولا» شد! این که یک دقیقه یا حداکثر دو دقیقه بیشتر طول نمی‌کشد.

در این خطبه، حدیث خلفائی اثنی عشر آمده، حدیث ثقلین آمده، حدیث حوض آمده؛ و همین هم یک اختاری برای این‌ها است. ببینید دارد:

«إنکم واردون علی الحوض»

التاریخ الکبیر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعیل بن إبراهيم أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶، دار النشر: دار

الفکر، تحقیق: السید هاشم الندوی، ج ۳، ص ۹۶

می فرماید مراقب باشید من فردای قیامت در کنار حوض با شما تصفیه حساب می‌کنم. حدیث «فلا اراه یخلص منهم الا مثل حمل النعم» که بخاری نقل کرده است، عقبه‌ی خطبه‌ای غدیر است. «حدیث ثقلین» عقبه‌ی خطبه غدیر است.

همه این‌ها نشان می‌دهد بر این‌که قضیه‌ی «غدیر» فراتر از یک مسأله‌ای عادی بود. ولذا روی این جهت «الیوم اکملت لکم دینکم» می‌شود که قبلاً نبوده است.

پرسش:

طبق مبنای حضرتعالی نسبت به این بحث، ما باید بگوییم امامت اصول دین می‌شود نه اصول مذهب!

پاسخ:

ما معتقدیم مذهب جدایی از دین نیست، مذهب عین دین است و دین هم عین مذهب است. ما معتقدیم تنها دینی که با قرآن تطبیق می‌کند و با سنت راستین نبوی تطبیق می‌کند، مذهب امامیه اثنی عشریه است.

پرسش:

شما سنی‌ها را تطهیر می‌کنید. یعنی طاهر می‌دانید با استناد به این‌که امامت از اصول دین است.

پاسخ:

خود امام و آقای خویی می‌گویند آن دسته از سنی‌های که تقلیداً از علمای‌شان یا جهلاً به حقایق ولایت، منکر ولایت هستند، ما آن‌ها را پاک می‌دانیم؛ ولی آن‌های که «ثبت لهم بأن ولاية علی مما انزل علی النبی» با این همه، ولایت را انکار می‌کنند، ما آن‌ها را خارج از دین می‌دانیم. این مبنا است هم آقای خویی و هم حضرت امام (رضوان الله تعالی علیهما) این عقیده را دارند.

اگر کسی چه شیعه و چه سنی فرقی نمی‌کند ثبت له بأن ولاية علی من الواجبات التي انزلت علی رسول الله ومع ذلك انکار بکند، انکار ضرورتی از ضروریات دین است، مثل این‌که نماز را انکار کند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته